

## به مناسبت کودتای ۲۸ مرداد

محمد اقتداری

دکتر حسین باقرزاده در مقاله "برکناری با براندازی مرادف نیست!" ۳ جون ۲۰۰۷ به چند نکته اشاره نموده‌اند که برخورد به یکی از آن نکات به مناسبت سالگرد کودتای ۲۸ مرداد بی مناسبت نیست.

آقای باقرزاده در زمره یک روشنفکر ایرانی در پی اهداف حقوق بشری و استقرار آزادی و دموکراسی در ایران، قلمفرسایی می‌فرمایند. عده‌ای از روشنفکران آمریکایی همانند پال وولفویتس و دیگران که در گذشته نه چندان دور، دانیه عنایت به سوسیالیسم را داشتند و از طرفداران پروپاقرص تروتسکی، انقلابی معروف دوران بلشویک‌ها بودند، در گذر زمان سر از جمعیت نئوکان‌های طرفدار پرزیدنت بوش و چینی در آوردند و سیاست دمکراتیزه نمودن خاورمیانه را در دستور کار سیاست خارجی دولت آمریکا قرار دادند. آنها نسخه تجاوز به افغانستان و عراق توسط آمریکا را پیچیدند و تا اکنون در عراق بیش از ۲۰۰ هزار کشته و زخمی و میلیون‌ها عراقی بدبخت را بی خانمان نموده و کشوری را در زیر بمب‌های آمریکایی به مخروبه تبدیل نموده‌اند. و این همه با توجیه ارمان دموکراسی برای آن مردم استبداد زده.

اکنون برخی روشنفکران ایرانی که بعضاً در گذشته مانویست و یا چپ‌های چریک و یا از گرایش‌های دیگر چپ ایران و یا در سایر گروه‌های سیاسی فعالیت داشته‌اند در قالب "نئوکان‌های ایرانی" ظاهر شده‌اند. جالب آن که نقطه مشترک همه این "نئوکان‌های ایرانی" حمله به مصدق، نفی کودتای ۲۸ مرداد، نفی مبارزات مردم بر علیه تسلط استعمارگران انگلیسی بر منابع صنعت نفت می‌باشد. نظریات "امروزی و جدید" "نئوکان‌های ایرانی" در قالب بازنگری‌های تاریخی مطرح می‌شوند. از جمله تجدید نظریات تاریخی آنان تبدیل رضاشاه که توسط برنامه انگلستان سر کار آمد و توسط همان‌ها نیز از کشور ایران رانده شد به رهبر بزرگ تاریخی. تبدیل نخست وزیر ضعیف النفسی همانند هویدا به عنوان شخصیتی پیشرو. تبدیل قوام السلطنه که دو بار توسط مجلس شورای ملی حکم اخراجش از ایران صادر شده بود به عنوان سیاستمدار متبحر که ایرانیان باید بدو مفتخر باشند. در زمره اینان شخصیت‌هایی همچون دکتر عباس میلانی، حمید شوکت و علی میرفطروس را می‌توان نام برد. البته کسان دیگری نیز دست اندر کار خدشه زدن به مصدق می‌باشند از جمله دکتر جلال متینی و قوچانی.

در این میان جناب باقرزاده در پی زدودن اهمیت مبارزات مصدق، مطلب زیرکانه‌ای برای مخدوش کردن کودتای انگلیسی/آمریکایی ۲۸ مرداد مطرح می‌نمایند: او در مقاله ذکر شده می‌نویسد " رفرم یا اصلاح یک هدف سیاسی است که تغییر در درون یک ساختار را دنبال می‌کند. ... اصلاح در جوامع دموکراتیک به صورت منظم و پیوسته از طریق انتخابات دنبال می‌شود. در جوامع غیر دموکراتیک، این امر گاه از راه‌های انتخابات و گاه از طریق کودتا (با دخالت/حمله خارجی). اغلب کودتاهای سیاسی با هدف رفرم (اصلاح) انجام می‌شود... کودتای قاسم در عراق یا قذافی در لیبی به تغییر ساختاری نظام انجامید. کودتای ۲۸ مرداد نیز هدفی رفرمیستی داشت و طرفدارانش آن را در راه "بهبتر کردن" نظام ارزیابی می‌کردند."

جان کلام در همین نکته اخیر است که جناب باقرزاده از یک طرف مدعیند که رفرم برخلاف تصور عام، بار ارزشی ندارد ولی خود ایشان بار ارزشی کودتای ۲۸ مرداد را از زاویه طرفداران کودتا تحت عنوان رفرم در نظام مطرح می‌نمایند.

برای روشن شدن مطلب اجازه بفرمایید تعاریف دانشگاهی چند کلمه را بیان نمایم:

کلمه رفرم به معنی اصلاح می‌باشد. آنگاه که رفرم و یا اصلاح جنبه اجتماعی پیدا می‌نماید خصلت جنبشی به آن افزوده می‌شود. جنبش اصلاحات Reform Movement نمونه‌ای از جنبش اجتماعی است که هدفش تغییرات قدم به قدم و تدریجی است و یا تغییر در بخشی از جامعه بجای تغییرات یکباره و ریشه‌ای است. اغلب اوقات جنبش‌های اصلاح طلبانه ریشه در تفکرات لیبرالیسم دارد گر چه می‌تواند ریشه در تفکرات سوسیالیستی و مذهبی نیز داشته باشد. جنبش اصلاحات متفاوت از جنبش‌های رادیکال همانند جنبش‌های انقلابی و جنبش‌های ارتجائی است. جنبش‌های رفرمیستی اواخر قرن ۱۸ انگلستان، جنبش‌های رفرمیستی ۱۸۴۰-۱۹۳۰ در آمریکا و جنبش رفرمیستی مهاتما گاندی در زمینه اقتصاد روستایی نمونه‌های جالب توجهی برای مطالعه این موضوع می‌باشند.

کلمه ارتجاع در فرانسه به ضد انقلاب نسبت داده می‌شد. جنبش ارتجائی Reactionary Movement را می‌توان به ضد انقلابیون اطلاق نمود. در انقلاب فرانسه ضد انقلابیونی که در پی بازگرداندن نظام باستانی سلطنت بودند را ضد انقلابیون می‌نامیدند. در اوائل قرن بیستم آن‌هایی که خواهان رل قویتر کلیسای کاتولیک در اجتماع بودند و گروه‌ها و افرادی که به بعضی از مبانی تفکر لیبرالیسم، سوسیال دموکراسی، سکولاریسم و تفکرات چپی انتقاد می‌کردند را ارتجاعیون می‌نامیدند.

جنبش‌های اجتماعی Social Movement را به نوعی حرکت‌های اجتماعی اطلاق می‌نمایند. این نوع جنبش‌ها توسط مردم برای رسیدن به اهداف معین و خاصی انجام می‌گیرد. همانند جنبش ضد جنگ در آمریکا و اروپا. جنبش‌های اجتماعی با جنبش‌های سیاسی که توسط احزاب به اجرا در می‌آیند متفاوت است.

کودتا Coup d' etat به معنی تغییر غافلگیرانه دولت است که اغلب اوقات از طرق غیر قانونی توسط بخشی از دولت حاکم انجام می‌گیرد. تغییرات حاصله در بالاترین سطح دولت انجام می‌شود. کودتا را نوعی مهندسی سیاسی نیز تعریف می‌نمایند. کودتا از انقلاب متفاوت است. کودتا کلمه‌ای فرانسوی به مفهوم حمله و تهاجم به دولت است. کودتا دارای خصیصه‌ای فرمیستی نیست گرچه سردمداران آن مدعی انواع رفرم‌ها باشند. نمونه جنرال مشرف در پاکستان تبلوری است از اقدامی کودتایی بر علیه دولت قانونی وقت ولی با نیت همسازگاری با سیاست‌های آمریکا. کدام سیاست رفرمیستی توسط مشرف انجام گرفته است؟

انقلاب Revolution توسط گروه‌های بزرگ اجتماع و گروه‌های سیاسی هدایت کننده و برای تغییرات سیاسی و ریشه‌ای در نظام حاکم از طریق اعمال مغایر قانون اساسی موجود در آن جامعه، انجام می‌گیرد. همانند انقلاب ایران. بهار آزادی اوان انقلاب به یاد همگی است. چرا بهار آزادی؟ برای آنکه تا قبل از انقلاب استبداد شاهنشاهی و ساواک به عنوان بازوی اجرایی کنترل اجتماع، جلو هر نفس کشیدنی را می‌گرفت. صدها عوامل مختلف موجب بروز انقلاب ایران شد. انقلاب کاری نیست که به خواست این و آن بوجود آید. در عین حال باید گفت که بعضی‌ها فکر می‌کنند که انقلاب حرکتی است که می‌بایستی نتایج عالی‌ه عاید ملتی بنماید. تنها چیزی که به جرات در باره انقلاب می‌توان گفت آنست که انقلاب موجب جابجانی‌های عظیم اجتماعی می‌شود. امری که در ایران بوضوح انجام گرفته است. مقامات با قدرت و پولدار سابق از صحنه قدرت و تسلط بر امور مالی کشور کنار زده شدند و گروه دیگری از جامعه بر قدرت سیاسی و امور مالی تسلط یافتند.

تخیل بازگشت نظام پادشاهی، تخیلی بیش نیست. البته بازماندگان آن نظام با ظله و زاری برای آنچه از دست داده‌اند چه اشکها که نمی‌ریزند. چه آرزوهایی که در سر نمی‌پرورند. چه فعالیت‌هایی که انجام نمی‌دهند. چه دست‌هایی که به دامن از ما بهتران دراز نمی‌کنند. و این همه برای بازگشت آن نظام از دست رفته. ولی این جنت مکانات باید روزی این واقعیت را بپذیرند که نظام گذشته بر گشت ناپذیر است.

با توجه به این تعاریف آکادمیک، چگونه جناب باقر زاده به خود اجازه می‌دهند که برای توجیه نظریاتشان دست به چنان تحریفاتی بزنند؟ همچو ننوکان‌های آمریکایی با کلمات بازی نموده و آنچنان که مشاهده می‌شود کودتای ۲۸ مرداد را یک نوع حرکت رفرمیستی تدانی می‌نمایند. کودتای ۲۸ مرداد دارای اسناد و مدارک معتبر خود است و کوشش‌های روشنفکران مغرض نمی‌تواند در اصالت آن واقعه دردناک و خائنانه خللی وارد سازد.

**ممکن است سنووال شود که جناب باقرزاده چرا همچو نظریاتی را می‌نویسند؟ البته نگارنده از امیال باطنی جناب باقرزاده با اطلاع نیست ولی می‌توان ذکر نمود که با توجه به آن که ایشان به عنوان یکی از برگزار کنندگان کنفرانس پاریس در حال انجام وظایف تدارکات فکری برای آن بودند و در ضمن نخواستند که مستقیماً به مصدق حمله نمایند، در صدد بر آمده‌اند که علی‌الحساب شالوده‌های موضوع کودتا را زیر سنووال ببرند. آیا تدارک فکری برای کنفرانس پاریس خوش خدمتی به آقای تیمرمن، که از لابیگران اسرائیل است و از جمله دست‌ان پشست پرده سیاست ریزان کنفرانس پاریس و همچنین آقای شه‌ریار آهی که جزء نیروهای است که خواهان بازگشت نظام شکست خورده پادشاهی سابق است نیست؟**

تکلیف نیروهای که نظام گذشته را از دست داده‌اند روشن است. آنها خواهان بازگشت آن نظام و یا چیزی شبیه آن و نه لزوماً از همان خاندان هستند و حاضرند به هر دری بزنند تا دوباره بر سر قدرت جا بگیرند. برای آن‌ها در خواست کمک از آمریکا برای "نجات" ایران و رسیدن به قدرت امر شرم آوری نیست. مگر یکبار انجام ندادند؟ آنها خود از باتیان کودتای ۲۸ مرداد هستند. از بازماندگان نظام استبدادی گذشته چگونه می‌توان انتظار داشت که در پایان شب سیه و بازگشت به قدرت، انسان‌هایی آزادمنش، مستقل و دموکرات باشند. وقتی آقای داریوش همایون می‌گوید که تضمینی برای چنان روزی نیست، آدم می‌ماند که اشخاصی همچو باقرزاده و روستا دل به چه بسته‌اند؟

سالیان درازی است که بخش‌های مختلفی از طرفداران نظام پادشاهی و سایر سلطنت طلبان برای کسب وجه سیاسی و اجتماعی و همچنین تحت فشار مشاورین آمریکائیشان، در پی "اتحاد بزرگ" با گونه‌های مختلف نیروهای ملی بوده‌اند. جریان "کنفرانس ملی" و جریان سال ۲۰۰۰ در واشنگتن و بالاخره سه کنفرانس برلن، لندن و پاریس تبلوری از این حرکت می‌باشند. گرایش این کنفرانس‌ها به سوی "استفاده" از امکانات بین‌المللی که باید گفت آمریکایی برای تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران، از یک طرف تبلوری است از تفکر انقیاد و تسلیم در برابر قدرت قاهره آمریکا و در نهایت باز کردن پای آمریکا بر سرنوشت سرزمین ایران و از طرف دیگر تبلوری است از عدم درک درست از جامعه ایران که در نهایت به گونه‌ای عدم اعتماد به مردم و به خصوص نسل جوان ایران است. مردم ایران خواهان دخالت آمریکا در امورشان نیستند.

توصیه این جانب به بخشی از نیروهای ملی که دچار وسوسه‌های بازماندگان نظام سابق شده‌اند آنست که گر چه در حیطه‌های اجتماعی می‌توان روابط انسانی با همه افراد داشت ولی در مناسبات سیاسی از هم آمیختگی‌های نامانوس به پرهیزند.

**مصدق می‌گوید "ای مرگ بر آن کسانی که به جای خدمت، خیانت به وطن را پیشه خود قرار می‌دهند."**